

جامعه بین‌المللی و عدالت کیفری جهانی

سید قاسم زمانی^{۱*}، هاله حسینی اکبرنژاد^۲

چکیده

در نظام حقوق بین‌الملل تحولات قابل تأملی روی داده که ملاحظات انسانی فصل مشترک بسیاری از آنهاست. ظهور و روند رو به تکامل مفهوم جامعه بین‌المللی، متضمن شناسایی ارزش‌های بنیادین برای این جامعه است، به نحوی که تضمین حمایت و احترام به اصول و ارزش‌های مزبور به‌منزله دغدغه‌ای مشترک در نظام بین‌المللی مورد توجه است. تاکنون ابزارها و شیوه‌های مختلفی برای حراست از منافع و ارزش‌های مشترک جامعه بین‌المللی پیش‌بینی شده که هر یک درجه‌ای از مؤثر بودن را دارا هستند؛ اما مؤثرترین اقدام، ضمانت اجرای کیفری و به عبارت دیگر تعقیب، محاکمه و مجازات نقض گسترده ارزش‌های بنیادین جامعه است. به این ترتیب ایده عدالت کیفری جهانی، به‌منزله یکی از آرمان‌های مهم جامعه بین‌المللی مطرح است که تلاش می‌شود توسط مراجع قضایی کیفری از جمله دادگاه‌های بین‌المللی و دادگاه‌های ملی محقق گردد، هر چند هنوز در ابتدای مسیر قرار دارد و تا رسیدن به نقطه ایده‌آل، بسیار فاصله دارد. در ارزیابی کارآمدی نظام حقوق بین‌الملل کیفری در جهان معاصر، ناگزیر از توجه به مقتضیات جامعه بین‌المللی هستیم، همچنان که دغدغه جامعه بین‌المللی برای تحقق عدالت کیفری جهانی و البته موانع پیش روی آن از اهمیت بسزایی برخوردار است.

کلیدواژگان

ارزش‌های بنیادین، جامعه بین‌المللی، حقوق بین‌الملل کیفری، دیوان کیفری بین‌المللی، عدالت کیفری جهانی.

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (ره) (نویسنده مسئول).

Email: drghzamani@gmail.com

۲. مدرس دانشگاه و پژوهشگر.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۵/۱۱

مقدمه

ضرورت‌های ناشی از زیست مشترک اجتماعی در عرصه بین‌المللی موجب طرح ایده‌های نوینی گشته که مفهوم جامعه بین‌المللی و آرمان عدالت کیفری جهانی از جمله آنهاست. روند رو به تکامل ایده جامعه بین‌المللی^۱ در تعدیل مفهوم حاکمیت دولتی، گستره اختیارات و تعهدات دولت‌ها و نیز تقویت ایده منافع مشترک در چارچوبی مبتنی بر عدم تقابل نقش بسیار مهمی داشته است. امروز تعهدات دولت در نظام بین‌المللی معاصر نه فقط در برابر دولت یا دولت‌های دیگر، بلکه در مقابل افراد انسانی و جامعه بین‌المللی مورد تأکید است و همین امر، مناسبات دولت‌ها را که مبتنی بر منافع و حقوق متقابل آنها بوده، با تحولات عمیقی مواجه کرده است. به نحوی که اکنون سخن از تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبین نقض گسترده و شدید ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی و متعلق به بشریت گفته می‌شود، بدون اینکه منافع فردی دولت یا دولت‌هایی خاص در معرض تهدید باشد. به بیان دیگر، مقابله با بی‌کیفر ماندن جنایات مهم بین‌المللی که تهدیدی برای کل بشریت و امنیت و صلح بین‌المللی است، محل تلاقی مفهوم جامعه بین‌المللی و ایده عدالت کیفری جهانی است و البته تاکنون زمینه‌ساز اقدامات مهمی در عرصه بین‌المللی شده است که از جمله می‌توان به تأسیس دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ویژه و دیوان بین‌المللی کیفری در دو دهه اخیر اشاره کرد. در این مقاله، رابطه شناسایی مفهوم جامعه بین‌المللی و عناصر آن با نظام عدالت کیفری جهانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت، به این ترتیب که بند اول مفهوم جامعه بین‌المللی و اعضای آن، قواعد حاکم بر جامعه بین‌المللی و ملزومات وابستگی متقابل، و در بند دوم، حمایت حقوق بین‌الملل کیفری از منافع جامعه بین‌المللی مطرح خواهد شد.

۱. به تدریج و در اثر تحولاتی که طی نیم قرن اخیر به وقوع پیوست تصور جامعه بین‌المللی تقویت شد، چنان‌که در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات (ماده ۵۳) از «جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کل» و سپس در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا تراکشن (۱۹۷۰)، از «جامعه بین‌المللی در کل» سخن به میان آمد. جامعه بین‌المللی بدین عنوان موضوعیت و استقرار یافته، خود واضح تعهدات بین‌المللی اعضا گشته و از این رهگذر، خود از نو مبادرت به تعریف و طبقه‌بندی مجدد ارزش‌های خود کرد و تاکنون فرایندها و طرق متعددی را آزموده است. ظهور دولت‌ها به عنوان اعضای اصلی جامعه بین‌المللی با اصل حاکمیت آنها، از جمله این روش‌ها بوده که تا اواخر قرن بیستم طی گردیده، لیکن بروز جنگ‌های متعدد ناکارآمدی آن را نشان داده است. پس از جنگ جهانی دوم، حقوق بشر در منشور ملل متحد به رسمیت و فرد انسانی صاحب حقوق شناخته شد و رفته رفته به عنوان اعضای جامعه بین‌المللی مورد توجه قرار گرفتند، اگرچه بدیهی است که از جایگاه متمایزی برخوردار هستند. علاوه بر این طی چند دهه اخیر شاهد تکرر سازمان‌های بین‌المللی و تنوع موضوعی در اشتغالات آنها بوده‌ایم و به این ترتیب جایگاه سازمان‌های بین‌المللی به عنوان اعضای فعال جامعه بین‌المللی ارتقا یافته است. برای مطالعه بیشتر، رک: رستم‌زاد، ۱۳۸۴: ۱۷-۱۵

جامعه بین‌المللی و روند رو به تکامل آن

طی چند دهه اخیر، اصطلاح «جامعه بین‌المللی»^۱ در برخی اسناد حقوقی و سیاسی^۲ مورد استفاده قرار گرفته است. (Simma and Paulu 1998: 266) به‌رغم آنکه این یک اصطلاح رایج است، اما هیچ‌گونه تعریف رسمی از آن وجود ندارد.^۳ (Kritsiotis, 2002: 966-968) با وجود این، در میان متخصصان حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل توافق عمومی در مورد وجود یک نظام بین‌المللی است که بازیگران در آن به میزان کافی با یکدیگر مرابده و ارتباط دارند. آنها همچنین به حد کافی از وابستگی متقابل و تأثیرگذاری در تصمیماتشان برخوردار هستند که عمل آنها را به عنوان بخشی از یک کل ضروری گرداند.^۴ (Simma and Paulus, 1998: 267)

۱. تعریف جامعه بین‌المللی

در مورد تعریف جامعه بین‌المللی به نظر می‌رسد باید روند طرح و تکامل این مفهوم مورد

1. International community

۲. اصطلاح «جامعه بین‌المللی» در قطعنامه برخی کنفرانس‌های بین‌المللی، مجمع عمومی و حتی شورای امنیت آمده، البته معنای دقیق آن مدنظر نبوده است. علاوه بر این، در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری نیز به‌طور مکرر تکرار شده است — مثلاً در قضیه گروگانگیری در تهران (United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, ICJ Reports (1980), para, 43 Cf.)، قضیه نامیبیا (Legal Consequences for Africa in Namibia (South West Africa) notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970) ICJ Reports (1971). at Barcelona Traction, light and Power) در ضمن تبیین تعهدات عام‌الشمول (Company, limited. Second Phase, ICJ Reports (1970)). در کنوانسیون وین حقوق معاهدات نیز در ماده ۵۳، در ذیل تعریف قواعد آمره به جامعه بین‌المللی اشاره شده است.

۳. برخلاف اینکه برخی مطرح نموده‌اند که تاکنون در حقوق بین‌الملل مفهوم جامعه بین‌المللی و تعریف آن چندان مورد توجه قرار نگرفته است، از اوسط قرن بیستم برخی حقوقدانان از جمله کاسسه در آثار خود کم و بیش بدان پرداختند.

۴. مفهوم جامعه حقوق بین‌المللی ناظر بر این فرض است که حقوق بین‌الملل اجزای ساختاری و هنجاری این جامعه را به یکدیگر متصل می‌کند، مؤید وجود «جامعه دولت‌ها» از یک سو و ضرورت ساختار هنجاری برای این جامعه از سوی دیگر است. از این منظر، جامعه دولت‌ها منحصرأ جامعه‌ای مشمول حقوق بین‌الملل است و موجد این جامعه حقوقی فقط دولت‌ها هستند. البته برخی حقوقدانان معتقدند که چنین تعریفی آشکارا دور (به لحاظ منطقی) است. همچنین این رویکرد که تنها عامل پیوند اجزای یک جامعه را هنجارهای حقوقی تلقی می‌کند، قابل‌خنده است، زیرا پیش‌شرط تشکیل و به‌طور خاص احترام به قواعد حقوقی رضایت اجتماعی است که در این نگاه مغفول مانده است.

ارزیابی قرار گیرد. (Hernández, 2013: 17-19) در این مفهوم آنچه یک جامعه را از اجزای آن متمایز می‌سازد، وحدت و یکپارچگی بیشتر است که منافع مشترک را در مقابل منافع خودخواهانه فردی اولویت‌بندی می‌کند (Simma and Paulus, 1998: 268-269). منظور از جامعه بین‌المللی یک جامعه سازمان‌یافته متشکل از دولت‌هاست که بر منافع مشترک، توسعه ارزش‌های مشترک و ایجاد نهادهای مشترک تأکید می‌کند. مفهوم جامعه بین‌المللی در واقع متضمن یک نظام فراگیر است که منفعت مشترک همه دولت‌ها و به‌طور غیرمستقیم بشریت را در بر می‌گیرد. (Ibid. 270-271) سیما این مفهوم را مبتنی بر توافق ضمنی برای احترام به ارزش‌های اساسی تلقی می‌کند که در حقوق بین‌الملل به منزله دغدغه مشترک همه دولت‌ها شمرده که از طریق هنجارهای حقوقی نظام‌مند شده است. (Simma, 1997: 229-233)

علی‌رغم تحولات اخیر، دولت همچنان واحد اساسی در حقوق بین‌الملل عمومی بوده و از همین رو نظام بین‌الدولی همچنان ساختار اصلی جامعه بین‌المللی است. با وجود این، این امر حائز اهمیت است که تحولات کنونی در حقوق بین‌الملل به نحو فزاینده‌ای بر منافع جامعه بین‌المللی در کل، به جای منافع دولت‌ها به‌طور انفرادی تأکید دارد (Kritsiotis, 2002: 961). کاسسه درباره چگونگی مناسبات در نظام بین‌المللی معاصر اظهار می‌دارد: «معاهدات چندجانبه با هدف حمایت از صلح و حقوق بشر از طریق تعهدات و حقوق جامعه، سازوکارهای پیچیده‌ای را برای تضمین رعایت مقررات ماهوی خود ایجاد می‌کنند و از آن گذشته، واکنش‌های نهادینه‌شده‌ای را نسبت به نقض آن مقررات پیش‌بینی می‌نمایند. اینگونه سازوکارها ثابت می‌کنند که دولت‌ها بر این باورند که تعهدات مشترک مهمی وجود دارد که پاسخ‌گویی «خصوصی» و دوجانبه به نقض آنها چنانکه به موجب رژیم حقوقی «عادی مسئولیت» (مربوط به منافع متقابل دولت‌ها) پیش‌بینی شده است، ناکافی خواهد بود.» (Cassese, 2005: 264-265) در این حوزه وابستگی متقابل چند وجهی، منافع و ارزش‌های مشترک مورد پذیرش جامعه بین‌المللی باید در اولویت قرار گیرند. این ارزش‌ها، بی‌تردید بهره‌مندی جهانی از حقوق بنیادین بشر را برای همه در بر می‌گیرد. امروزه حتی حقوقدانانی که وجود جامعه بین‌المللی را به چالش می‌کشند، اذعان می‌دارند که تحولات مهمی رخ داده است از جمله پذیرش استانداردهای جهانی و مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی جهانی. بر همین اساس، طی دو دهه اخیر شاهد تسریع در روند تدوین و تکامل نظام حقوق بین‌الملل کیفری^۱ و نظام عدالت جهانی

۱. برخی حقوقدانان امروزه در کنار عنوان حقوق بین‌الملل کیفری، اصطلاح حقوق کیفری فراملی را نیز پیشنهاد داده‌اند، به معنای پدیده‌های مجرمانه‌ای که مرزهای بین‌المللی را می‌نوردد، قوانین دولت‌های متعددی را نقض می‌کند یا دارای تأثیر بر کشور دیگر است. مهم‌ترین مصادیق آن عبارت است از: جرایم سازمان یافته. با این حال، مفهوم جرم فراملی، تا کنون به‌گونه‌ای به کار رفته که اشکال متنوعی از اقدامات مجرمانه را در بر

بوده‌ایم که هدف نهایی آن مقابله با بی‌کیفر ماندن نقض گسترده و شدید ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی از جمله ارتکاب ژنوسید، جرایم جنگی و جنایات علیه بشریت است. البته مفهوم عدالت کیفری جهانی در عمل از اوایل دهه ۱۹۹۰ دچار تحولات قابل تأملی گردید (Luban, 2013: 506-507).

«اکنون با به رسمیت شناختن تدریجی، آرام و محتاطانه شخصیت جامعه بین‌المللی روبه‌رو هستیم و این جامعه در حال حاضر تا حدودی از پراکندگی و گسیختگی بیرون آمده و تابع حقوق بین‌الملل شده است، زیرا دیگر جامعه‌ای نیست که در آن، دولت‌ها با عقد معاهداتی چند، فقط در پی منافع خویش باشند. جامعه بین‌المللی معاصر، با تحولاتی که در آن پدید آمده هویت خود را در ارزش‌هایی یافته که موجودیتش بر آنها متکی است. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا تراکشن به‌طور تلویحی به جنبه‌هایی از این مفهوم اشاره کرده است ... وجود قاعده آمره در حقوق بین‌الملل نیز مبین مفهوم حقوقی جامعه بین‌المللی به صورت تحول یافته امروزی است.» (فلسفی، ۱۳۷۹: ۳۰۴) با این همه، حقوقی که جامعه بین‌المللی از آن‌ها بهره‌مند می‌شود، همچنان محدود است و در این میان فقط دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی که تابعان سنتی حقوق بین‌الملل هستند، می‌توانند آن‌ها را اجرا کنند (حدادی، ۱۳۸۹: ۹۴-۹۶). مطابق ماده ۴۸ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت، اگر تعهد نقض شده در قبال گروهی از دولت‌ها و این تعهد برای حمایت از منفعت جمعی گروه ذی‌ربط وضع شده باشد یا تعهد نقض شده در قبال جامعه بین‌المللی در کل باشد، آنگاه هر دولتی غیر از دولت زیان دیده نیز حق دارد به مسئولیت دولت دیگر استناد کند. در تفسیر این ماده کمیسیون حقوق بین‌الملل تصریح دارد که تعهد مزبور باید از «تعهدات جمعی» باشد. یعنی باید بین گروهی از دولت‌ها اعمال و برای حمایت از یک منفعت جمعی وضع شده باشد، و به عنوان مثال به محیط زیست یا امنیت یک منطقه یا سیستم منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر مربوط باشند (ترجمه ابراهیم گل، ۱۳۸۹: ۲۸۳-۲۸۱). امروز عبارت جامعه بین‌المللی در اغلب موارد بر منافع جمعی دولت‌ها دلالت می‌کند که فراتر از منافع فردی آنها مطرح است و با رهیافت دوجانبه کلاسیک تطابق ندارد.

به این ترتیب اکنون شاهد ظهور مفاهیمی چون عدالت جهانی، حقوق همکاری و امنیت جمعی هستیم و اصل مبنایی، همبستگی میان مردم و کرامت انسانی است و خصوصاً کرامت انسانی در رویه محاکم بین‌المللی کیفری دادگاه‌های ویژه و دیوان بین‌المللی کیفری به منزله مبنایی مهم مورد توجه قرار دارد (McCrudden, 2009: 656-657). البته این توصیفات در حقیقت، آرمانی تلقی می‌شوند و اغلب نویسندگان، آنها را با واقعیات جاری در نظر می‌گیرند.

این امر از منظر عدالت کیفری جهانی نیز واجد اهمیت می‌باشد و در نظام حقوق بین‌الملل کیفری اقدام به نمایندگی از جامعه، علاوه بر اعمال صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی کیفری، در ذیل اعمال اصل صلاحیت جهانی دادگاه‌های ملی نیز تا حدودی دنبال شده است، هر چند در رابطه با مورد اخیر رویه‌ای چندان غنی موجود نیست.

مفهوم جامعه بین‌المللی همچنین از این ظرفیت بالقوه برخوردار است که موجد آثار حقوقی معین گردد. در این مورد کارکرد قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری مستلزم دریافت کاملی از مفهوم جامعه نزد دیوان دانسته شده است. اگر چه رویکرد دیوان بین‌المللی دادگستری به جامعه بین‌المللی رهیافت مضیقی است، و همچنان در عمل رضایت دولت‌ها تعیین‌کننده است.

۲. اعضای جامعه بین‌المللی

جامعه بین‌المللی را متشکل از دولت‌ها و رضایت آنها را (مستقیم یا غیرمستقیم) عنصر ضروری و مبنایی در شکل‌گیری قواعد و هنجارها یا به عبارت دیگر حقوق بین‌الملل تلقی کرده‌اند، همچنین حرکت از منافع فردی دولت‌ها به سوی منافع جمعی دولت‌ها یا منافع مشترک جامعه تصور شده است. علی‌رغم کاربرد نسبتاً زیاد اصطلاح «جامعه بین‌المللی» در ادبیات بین‌المللی معاصر برخی حقوقدانان از پذیرش تعریف متقنی از «جامعه بین‌المللی»، اعضای این جامعه، ارزش‌ها و هنجارها و حتی کارکرد آن امتناع می‌کنند، و همچنان این مفهوم انتزاعی تلقی می‌شود، و اگرچه در عمل واجد آثار حقوقی نیز بوده چنانچه حقوق و تعهداتی در ذیل آن شناسایی شده است، اما هنوز نیازمند کار بیشتر برای انعکاس ماهیت حقوق بین‌الملل و منافع سازنده جامعه است. در رابطه با اعضای جامعه بین‌المللی در حال حاضر دو رویکرد مطرح است: اول، این مفهوم را صرفاً در روابط دولت‌ها جستجو می‌کند و متضمن قواعد و هنجارهایی می‌شمارد که برای دولت‌ها به عنوان اعضای اصلی و اولیه این جامعه حیاتی است. دولت‌های حاکمه در این جامعه نقشی تعیین‌کننده دارند، اگرچه اعضای جامعه فقط محدود به دولت‌ها نیست. لذا منافع مشترکی میان دولت‌ها و دیگر اعضای جامعه نمی‌توان احصاء نمود. دوم، برداشتی است که جامعه بین‌المللی را مجموعه‌ای متشکل از منافع مشترک و ارزش‌های اساسی تلقی می‌کند که مؤید نظم عمومی می‌باشد، و البته در کنار دولت‌ها دیگر نهادها و بازیگران در عرصه بین‌المللی را در حراست و حمایت از این ارزش و منافع جامعه ذی‌حق می‌شمارد (Hernández, 2013: 17-19).

به این ترتیب اگرچه تردیدی نیست که کشورها یک «اجتماع بین‌المللی»^۱ را

تشکیل می‌دهند، اما سخن گفتن از موجودیتی به نام «جامعه بین‌المللی» نیازمند بررسی است. برخی حقوقدانان اصطلاح «جامعه بین‌المللی» را فقط برای توصیف نظام بین‌المللی در کل و همچنین بازیگران بین‌المللی و روابط بین‌المللی‌شان به کار برده‌اند. اما وقتی به کاربرد عمومی آن نگاه می‌کنیم به نظر می‌رسد این اصطلاح غالباً برای بیان منافی که بر منافع دولت‌ها برتری دارد، به کار می‌رود^۱ و این ارزش‌های مورد توافق و منافع مشترک هستند که یک نظام بین‌المللی صرفاً مکانیکی را از یک جامعه بین‌المللی که حکومت قانون بر آن حاکم است، متمایز می‌گردانند. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سلاح‌های هسته‌ای، در این رابطه تصریح نمود که: «اکنون باید پذیرفته شود که قدرت جامعه بین‌المللی معاصر به نحو قابل ملاحظه‌ای تغییر کرده است... یکپارچگی و جهانی‌سازی جامعه بین‌المللی انکارناپذیر است. حضور طیف گسترده‌ای از سازمان‌های بین‌المللی، جایگزینی تدریجی حقوق بین‌الملل همکاری به جای حقوق بین‌الملل کلاسیک، و نیز ظهور مفهوم «جامعه بین‌المللی» و برخی مفاهیم دیگر همگی بر ظهور مفاهیمی چون «تعهدات عام‌الشمول»، «قواعد آمره» یا «میراث مشترک بشریت» دلالت می‌کند.» (Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, 1996: 13) به این ترتیب، به تدریج برداشت عینی از حقوق بین‌الملل جایگزین رهیافت پوزیتیویستی صرف در مورد حقوق بین‌الملل شده است که منعکس‌کننده وجدان جمعی و پاسخگو به نیازها و ضرورت‌های اجتماعی دولت‌های سازمان‌یافته به عنوان یک «جامعه» می‌باشد.» (Salmon, 2007: 15-18).

توماشات ضمن تأکید بر فلسفه انسانیت به عنوان قانون اساسی جامعه بین‌المللی و منشور ملل متحد، این جامعه را فراتر از نظم حقوقی، صرفاً تابعی از رضایت دولت‌ها نمی‌داند، بلکه اصول مشترکی انسانیت را بر همه دولت‌ها حاکم و حتی کارکرد دولت‌ها را در این راستا ملحوظ می‌دارد (Tomuschat, 1993: 303).

۱. تاموشات و سایر حقوقدانان بین‌المللی اصطلاح «جامعه بین‌المللی» - International community را بر اصطلاح «اجتماع بین‌المللی» - International society ترجیح می‌دهند، چون «جامعه» اصطلاحی مناسب برای نشان دادن اتحادی نزدیک‌تر میان اعضای آن است تا اعضای یک اجتماع، و توصیف‌کننده «نظام فراگیری است که منافع مشترک همه دولت‌ها و به طور مستقیم، همه انسان‌ها را در برمی‌گیرد». در کاربرد کلی، به نظر می‌رسد «جامعه بین‌المللی» بیشتر مورد استناد قرار می‌گیرد تا مبین منافی باشد که از منافع انفرادی دولت‌ها به طور جداگانه فراتر می‌رود. در این برداشت، عاملی که یک «جامعه» را از اجزای آن متمایز می‌کند، «وحدت بیشتر» است، به گونه‌ای که گویی که نماینده و اولویت‌دهنده به منافع مشترک است. (Simma and Paulus, 1998: 267)

در واقع اکنون هر یک از دولت‌ها در درون خود جامعه‌ای نهادینه دارند و علاوه بر این، هر کدام از آنها عضو یک جامعه جهانی نیز شناخته می‌باشند و از آنها انتظار می‌رود که در جهت مساعدت، کمک‌رسانی متقابل، و همکاری برای دستیابی به دفاع و منفعت بیشتر اهتمام نمایند. البته این جوامع یا دولت‌ها جهت تعامل و همکاری نیازمند وجود یک نظام حقوقی هستند که به نحو مقتضی آنها را اداره نماید (تسون، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۱). مفهوم جامعه بین‌المللی از سوی بسیاری از حقوقدانان به منزله راه حلی برای برون‌رفت از برخی معضلات و تنش‌های حقوق بین‌الملل معاصر در نظر گرفته شده است. بنا بر یک رهیافت موجود، واقعیات اجتماعی و حقوقی در پس این مفهوم نهفته می‌باشد. همچنین حمایت از منافع جامعه بین‌المللی نیز مسئله مهمی است که در دهه‌های اخیر در نظام حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که تا اندکی قبل حقوق بین‌الملل صرفاً ناظر بر یک سلسله قواعدی بود که منافع فردی و حاکمیت دولت‌ها را به بهترین وجه تأمین می‌نمود. در واقع طی چند دهه اخیر شاهد تغییر نگرش و تمرکز بر مناسبات اجتماعی میان دولت‌ها بوده‌ایم. البته امروزه چالش اصلی آن است که چگونه می‌توان میان منافع اجتماع دولت‌ها و منافع فردی آنها توازن و تعادل برقرار کنیم (Villalpando, 2010: 387).

اکنون میان قواعد حاکم بر جامعه بین‌المللی نحوی سلسله مراتب دیده می‌شود که البته در رأس آنها استانداردهای ضروری زندگی برای همه و اعمال جهانی حقوق اساسی بشر قرار دارد. بنا به تصریح برخی حقوقدانان «ظهور حقوق بین‌الملل کیفری پس از جنگ دوم جهانی، تنها با ایجاد رژیم‌های تجارت جهانی و تشکیل سازمان جهانی تجارت قابل مقایسه است. سازمان جهانی تجارت با ایجاد قوانین تجارت جهانی و اعمال اختیارات گسترده برای اعمال مکانیزم‌های قضایی نقش قابل تأملی در تعدیل مناسبات و منافع دوجانبه دولت‌ها و حمایت از خیر مشترک داشته است و همین امر به نحوی در نظام حقوق بین‌الملل کیفری قابل احراز می‌باشد. در واقع در نظام حقوق بین‌الملل کیفری، بناست دادگاه‌های بین‌المللی و دولت‌ها در راستای تحقق حکومت جهانی قانون، امنیت و ثبات جمعی اهتمام نمایند. حقوق بین‌الملل کیفری به عنوان جنبه‌ای از حکمرانی جهانی در نظام جامعه بین‌المللی مطرح است، چرا که در وضعیت‌های نقض گسترده و شدید حقوق بشر به عنوان جایگزین راهکارهایی چون توسل به زور اعمال می‌شود البته با این ویژگی مهم که دولت‌ها منافع فردی خود را در مداخله به طور مستقیم دنبال نمی‌کنند. با وجود این، بروز تنش میان حقوق بین‌الملل کیفری در عمل با نظام امنیت جمعی ملل متحد امری مهم است» (Anderson, 2009: 332-334).

جهان‌شمولی این مفاهیم بنیادین توسط همه کشورهای اعم از توسعه‌یافته یا در حال توسعه، پذیرفته شده و این امر در بستر تحولات چند دهه قبل در حقوق بین‌الملل تسریع شده است

که از جمله عبارتند از: ارتقای حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جنگ علیه استعمار و تبعیض نژادی و سلطه اقتصادی که منتهی به توسعه بخشی از حقوق اساسی مانند حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، حق توسعه و مفهوم «میراث مشترک بشریت» گردیده است (Salmon, 2007: 15-21). به این ترتیب برخی حقوقدانان مطرح نموده‌اند که جامعه بین‌المللی لازمه جهان‌شمولی حقوق بین‌الملل است که در آن تمایز در عضویت و مشارکت اعضا مورد پذیرش نیست. البته این ملاحظات در دکتترین ناظر بر حاکمیت و تعیین سرنوشت و نیز در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری با اندکی تأمل مورد توجه قرار گرفته است (Kritsiotis, 2002: 966). به طور نمونه در قضیه نیکاراگوئه، اصل اساسی حاکمیت دولت که کل حقوق بین‌الملل مبتنی بر آن است، و نیز آزادی انتخاب دولت در نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد تأکید دیوان قرار گرفت. به این ترتیب، جامعه‌ای که تصور می‌شود جامعه‌ای متشکل از حاکمیت دولت‌هاست (Nicaragua v. United States of America, 1986: 263).

با توجه به مفهوم جامعه بین‌المللی و آرمان عدالت کیفری جهانی، تلاش قابل توجهی از سوی برخی حقوقدانان انجام گرفته تا ملاک‌هایی برای ارزیابی و سنجش جامعه بین‌المللی تعیین نمایند که برخی از آنها در ذیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت. توزیع قدرت در میان دولت‌ها عاملی مهم در تحلیل سیاست‌های بین‌المللی به‌شمار می‌رود. در قرن هجدهم تعدادی از دولت‌های اروپایی با قدرت نظامی مشابه در صدد استعمار دیگر بخش‌های جهان بودند، اما این مناسبات در قرن حاضر تغییر کرده است. اکنون اغلب بازیگران دولتی و حتی غیردولتی در مبارزه‌ای دائمی به سر می‌برند که طی آن خواستار حداکثر نمودن قدرت خود و حداقل نمودن قدرت دیگر اعضا می‌باشند. سوال مطرح در اینجا آن است که سازمان‌های غیردولتی و همکاری‌های چندجانبه در قلمروی بین‌المللی چه نقشی ایفا می‌کنند؟ آیا اهمیت NGO ها در کنفرانس‌های جهانی اخیر، دلیلی بر کم‌رنگ شدن نظام دولتی نیست؟ بدیهی است که در پاسخ باید قدری جانب احتیاط را رعایت نمود و به هر حال، امروز نظام حقوق بین‌الملل بشر، نظارت بر اعمال حقوق انسانی را در سراسر جهان گسترش داده است. اگرچه برای اجرای این حقوق، به افراد، اهلیت حقوقی اعطا و^۱ همچنان تأثیر واقعی (عملی) بازیگران غیردولتی در پروسه‌های تصمیم‌گیری در نظام ملل متحد نسبتاً محدود است. (Simma and Paulus, 1998: 272-273) وجود «احساس تعلق»^۲ از سوی برخی حقوقدانان مهم‌ترین معیار برای ارزیابی اعضای جامعه بین‌المللی به‌شمار می‌رود. البته احراز این حس عمومی به دلیل اینکه چندان محسوس

۱. از این رو، در اغلب موارد افراد در حقوق بین‌الملل هنوز از جایگاه «objects» و نه «subjects» برخوردارند.
2. sense of community

و عینی نیست، دشوار است، اما به طور مثال درباره وقوع ژنوسید در بوسنی یا رواندا و نیز مخاصمات سومالی یا لیبیا، وجود چنین حس تعلقی از لزوم واکنش کافی و مقتضی جامعه بین‌المللی قابل برداشت بوده است. اگرچه احساس عمومی تعلق به جامعه بین‌المللی در سراسر جهان، در عمل و واقعیت از سوی کارشناسان یا فعالان جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی فعال در سطح جهانی ابراز شده است. با وجود این، کم و بیش می‌توان نمونه‌هایی را بیان کرد که حداقل در جاتی از همبستگی در سطح جهانی در حال رشد و شکل‌گیری است. در واقع به تدریج در عرصه بین‌المللی شاهد این هستیم که روابط دولت‌ها از مناسبات دو یا چند جانبه که رضایت صریح دولت‌ها عامل پیوند آنها با هم بود، به سویی در حال گذار است که شبکه دولت‌ها فراتر از منافع فردی خود در صدد تأمین منافع جمعی از طریق نهادهای اشتراکی هستند (Ibid: 267-269) و نقش دادگاه‌های بین‌المللی به عنوان مهم‌ترین ارکان اجرای عدالت کیفری جهانی و نیز عملکرد دادگاه‌های ملی در این مورد بسیار تعیین‌کننده خواهد بود.^۱

۳. قواعد حاکم بر جامعه بین‌المللی

در جهان معاصر به عنوان یک واقعیت پذیرفته شده است که مبنای نظام حقوق بین‌الملل، نمی‌تواند فقط رضایت دولت‌ها باشد. به عبارت دیگر، تعهد دولت‌ها به رعایت تعهدات، صرفاً از رضایت آنها ناشی نمی‌شود، بلکه از عضویت آنها در جامعه نیز نشأت می‌گیرد. دورکین منشأ تعهدات و قواعد مهم را در جامعه می‌داند، بنا به تصریح وی، یک جامعه واقعی، از یک اجتماع محض، یا حتی از یک سیستم قواعد ابتدایی تعهد، متمایز است. یک جامعه واقعی و اصولی جامعه‌ای است که اعضای آن قبول دارند که تحت حاکمیت اصول عام هستند و نه فقط تحت حاکمیت قواعدی که در توافق یا مصالحه‌ای سیاسی گنجانده شده‌اند ... اعضای یک جامعه اصولی قبول می‌کنند که حقوق و تکالیف سیاسی آنها با تصمیماتی که نهادهای سیاسی اتخاذ کرده‌اند پایان نمی‌یابد، بلکه (این حقوق و تکالیف) به طور کلی به مجموعه اصولی بستگی دارند که آن تصمیمات نشانگر وجود آنها و مؤید آنها هستند. از این گفته چنین نتیجه می‌شود که منشأ قدرت الزام‌آور اصول عام و تعهدات عام‌الشمول، نه در اراده و رضایت اعضا، که در اتخاذ آن اصول و تعهدات از سوی جامعه است. لذا تعهدات اساسی نظیر «لزوم ایفای تعهدات» و

۱. در این زمینه می‌توان به اصل صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری اشاره نمود که ناظر بر اعمال صلاحیت دیوان در صورت عدم تمایل یا عدم توانایی دادگاه‌های ملی در رسیدگی به جنایات بین‌المللی است و در واقع تنظیم‌کننده رابطه میان محاکم داخلی و دیوان بین‌المللی کیفری در اجرای عدالت کیفری و مقابله با بی‌کیفر ماندن جرایم بین‌المللی است.

رعایت قواعد آمره و نیز تعهدات عام‌الشمول را اصول و تعهدات ناشی از عضویت یا ناشی از همکاری و اجتماع می‌گویند (رستم‌زاد، ۱۳۸۴: ۳۰-۲۴).

امروزه جهانشمولی حقوق بین‌الملل از جمله مباحثی است که در ارتباط با مفهوم جامعه بین‌المللی قرار دارد. قوانین، مکانیسم‌ها (خصوصاً مکانیسم‌های قضایی) و نهادهای بین‌المللی به وسیله حقوق بین‌الملل، انتظارات و ارزش‌های غیرمتجانس را تا حدودی تعدیل کرده‌اند. در راستای تبیین مفهوم جهانشمولی حقوق بین‌الملل، سه دریافت یا سه سطح از جهانشمولی مطرح می‌گردد که البته هر یک متضمن گستره‌ای از ملزومات و با چالش‌هایی مواجه است: رهیافت اول که ناظر بر دریافت «کلاسیک» از جهانشمولی حقوق بین‌الملل است که در سطح جهانی نزد همه دولت‌ها معتبر و الزام‌آور است (Simma, 2009: 268). بنابراین، جهانشمولی به منزله اعتبار و قابلیت اعمال جهانی است که البته نه حقوق بین‌الملل منطقه‌ای و نه شبکه ارتباطات حقوقی دوجانبه میان دولت‌ها را در بر نمی‌گیرد و حال همه این قوانین خاص در یک نهاد اساسی جهانی یا حقوق بین‌الملل در نظر گرفته می‌شوند.

رهیافت دوم، که دریافت گسترده‌تری از جهانشمولی است و به این مسئله پاسخ می‌دهد که آیا حقوق بین‌الملل می‌تواند به عنوان قانون سازنده یک نهاد سازمان‌یافته یا نظام حقوقی منسجم در نظر گرفته شود و یا اینکه مجموعه‌ای اتفاقی از هنجارها یا شبکه‌ای از هنجارها با ارتباط متقابل اندک است. این مسئله در ذیل مفاهیم «یکپارچگی»^۱ یا «انسجام»^۲ حقوق بین‌الملل باید بررسی گردد. البته امروزه، برخی حقوق‌دانان معتقدند که یکپارچگی حقوق بین‌الملل در معرض تهدید است (ILC, 2006: 491).

رهیافت سوم، جهانشمولی به عنوان مفهومی فرض می‌شود که بر ماهیت در حال تغییر نظام حقوقی بین‌المللی دلالت می‌کند (Simma, 2009: 268-269). در اینجا رهیافت جهانشمول نسبت به حقوق بین‌الملل، ایجاد نظم حقوقی در سطح جهانی و نیز یک نظم حقوقی مشترک برای بشریت در کل، ممکن، قابل تصور و حتی ضروری است. (Bogdandy and Delavalle, 2008: 1) به این ترتیب حقوق بین‌الملل، صرفاً به منزله مجموعه‌ای از قواعد و اصول که هماهنگی و همکاری بین دولتی را تنظیم می‌کند، در نظر گرفته نمی‌شود بلکه چنانچه کریستین توماشات می‌گوید: حقوق بین‌الملل تشکیل‌دهنده «نقشه کلی جامع برای زندگی اجتماعی»^۳ است (Tomuschat, 1998: 63)؛ بنابراین حقوق بین‌الملل فراتر از آن است که به عنوان «حقوق بین‌الملل همکاری» از آن یاد شود. در واقع این مفهوم متضمن قلمرویی فراتر از قلمروی بین دولتی است، از جمله مهمترین شاخص‌های آن عبارتند از: شناسایی شخصیت

1. unity
2. coherence
3. comprehensive blueprint for social life

بین‌المللی افراد، ایجاد سلسله مراتبی میان قواعد، رهیافت عمودی ارزش‌محور در حقوق بین‌الملل، کم‌شدن تأکید بر رضایت در روند قانونگذاری، ظهور حقوق بین‌الملل کیفری، وجود نهادها و رویه‌هایی برای اجرای منافع عمومی در سطح بین‌المللی و در نهایت ظهور یک جامعه بین‌المللی که به‌منزله جامعه حقوقی تلقی می‌گردد (Mosler, 1974: 11-12). به علاوه حقوق بین‌الملل بی‌تردید وارد مرحله‌ای گردیده که صرفاً حقوق و تعهدات میان دولت‌ها را تنظیم نمی‌کند بلکه منافع جامعه بین‌المللی در کل را مد نظر دارد که نه فقط دولت‌ها بلکه همه افراد بشر را نیز در بر می‌گیرد. در واقع این روند، ساختار دوجانبه حقوق بین‌الملل کلاسیک را با تغییر مواجه کرده است. به عبارت دیگر، این مسیری است که به ظهور یک حقوق بین‌الملل عمومی واقعی منتهی می‌گردد. به این ترتیب برخی حقوقدانان معتقدند که حقوق بین‌الملل معاصر روند برخوردار شدن از قوانین اساسی^۱ را طی می‌کند (Simma, 2009: 265-267).

علاوه بر این، در جهان معاصر «حقوق بشر» بخش قوام‌یافته‌ای از حقوق بین‌الملل و حتی بخشی از آن به قواعد امره بین‌المللی مبدل گردیده است. حقوق بشر به عنوان مجموعه قوانین داخل در قلمروی گفتمان جامعه بین‌المللی شده است. حوزه حقوق بشر حاوی ارزش‌ها و اصول جهان‌شمول است و از این حیث می‌تواند به عنوان مبنای هماهنگ‌سازی مدنظر قرار بگیرد. در حال حاضر آزمون فرضیه جهان‌شمولی حقوق بشر بر اساس میزان استقبال کشورها از اسناد حقوق بشر سنجیده می‌شود. امروزه حقوق بین‌الملل در رابطه با حمایت از حقوق بشر به اندازه‌ای گسترش یافته که الزاماً موجب تعهد و همبستگی بین‌المللی در قبال اجرای آن شده و اصول عدم دخالت و حق حاکمیت دولت‌ها در برابر آن گام پس نهاده‌اند. در حال حاضر افراد از لحاظ بین‌المللی، به عنوان افراد و نه به عنوان اتباع یک دولت، حقوقشان مورد حمایت و تضمین قرار می‌گیرد، و حتی سخن از شهروندی جهانی گفته می‌شود. در چنین فضایی که به مرور شاهد تعدیل اصل حاکمیت ملی و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها هستیم، فراگیر شدن حقوق بشر در جامعه بین‌المللی تصور می‌شود (آخوندی، ۱۳۹۱: ۱۵-۱۳).

این برداشت از جامعه متضمن الزامات منطقی و سیستماتیک است و ارزش‌های جامعه ریشه در ملاحظات اخلاقی و ضرورت‌های سازمانی دارد. بلوغ و تکامل حقوق بین‌الملل با تقویت کارکرد قضایی به عنوان ابزاری مهم در حراست از ارزش‌های جامعه تصور شده است. البته برخی حقوقدانان همچنان بر حاکمیت دولت‌ها به عنوان عنصر سازنده و اصلی در جامعه بین‌المللی تأکید دارند، تا آنجا که حتی این مفهوم به عنوان منافع عملی دولت‌ها نیز معنا شده است که مشتمل بر قواعدی ناظر بر اجتناب از مخاصمه و درگیری است و روابط مبتنی بر همکاری و منافع متقابل آنها را تأمین می‌کند. بنابراین، تفکیک سنتی میان «حقوق ناشی از

همزیستی^۱ که مناسبات میان دولت‌ها را بر اساس نظام حقوقی مبتنی بر رضایت تبیین می‌کند و «حقوق همکاری»^۲ که فراتر از مناسبات ساختاری، روابط دولت‌ها را در جامعه بین‌المللی مبتنی بر ارزش‌های نهادینه و زندگی اجتماعی تبیین می‌کند، امروزه چندان قابل استناد نیست (Hernández, 2013: 15-22).

۴. وابستگی متقابل و ملزومات آن در جامعه بین‌المللی

برخی از حقوقدانان با استناد به واقعیت‌های عینی همجواری دو یا چند دولت که به‌طور منطقی متضمن ایجاد تعهدات حقوق بین‌الملل فارغ از اراده دولت‌های مزبور می‌باشد، معتقدند که در جامعه بین‌المللی نیز از آنجایی که دولت‌ها بر یکدیگر (حتی بر افراد تحت صلاحیت دولت) تأثیر می‌گذارند، لذا این اثرگذاری و به‌هم‌پیوستگی موجب یک سلسله تعهدات حقوقی است. به بیان دیگر، امروزه همجواری یا همسایگی جغرافیایی بنا بر نظر برخی حقوقدانان، جایگاه خود را از دست داده است و اکنون سخن از همبستگی متقابل میان همه اعضای جامعه بین‌المللی است، فارغ از اینکه فاصله جغرافیایی آنها از یکدیگر و دوری و نزدیکی فیزیکی ملاحظه شود (Salmon, 2007: 28-29).

اکنون جامعه بین‌المللی با منافع مشترک و ارزش‌های مورد قبول و شناسایی شده است، با حکومت قانون اداره می‌شود و بازوان اجرایی آن نهادها یا سازمان‌هایی هستند که به صورت جمعی تأسیس شده‌اند، و در جهت پیشبرد منافع و ارزش‌های مشترک فعالیت می‌کنند. از آنجا که یکپارچگی بین‌المللی در قرن اخیر افزایش یافته، حقوق بین‌الملل با قواعد ناظر بر همکاری بین‌دولتی، به تدریج راه را برای این مطالبه باز کرده است که یک دولت در نظم بین‌المللی با حسن نیت به تعهدات و وظایف بین‌المللی خود عمل کند. تغییر فضای بین‌المللی مبتنی بر مبانی جامعه شناختی و ضرورت‌های ناشی از زیست مشترک دولت‌ها موجب تغییر اولویت‌ها گردیده است و نیز دولت‌ها اهتمام خود را به ایفای تعهدات خود در قبال یکدیگر و نیز در قبال جامعه بین‌المللی تقویت نموده‌اند (Anderson, 2009: 340). کاسسه در این مورد تصریح می‌کند که: «دکترین حقوق بشر به عنوان یک عامل محرک قوی موجب تغییر نگرش جامعه بین‌المللی از روابط حقوقی مبتنی بر تقابل که منافع شخصی دولت‌ها در آن دنبال می‌شد و نیازهای جمعی در آن مغفول می‌ماند، به سوی جامعه‌ای در حرکت است که مبتنی بر ارزش‌های اساسی است و از طریق ظهور تعهدات جمعی و حقوق جمعی و شکل‌گیری تدریجی منفعت عمومی گسترش می‌یابد» (Cassese, 2005: 396). در واقع چنانچه در دهه‌های قبل، صرفاً اراده دولت‌ها در مناسبات بین دولت‌ها از جمله قلمروی حقوق و تعهدات آنها تعیین‌کننده

1. law of coexistence
2. law of cooperation

و قابل استناد بود، امروزه علاوه بر آن، پاره‌ای ملاحظات دیگر نیز مورد توجه است، و ظهور مفهوم تعهدات عام‌الشمول یا تعهدات در قبال جامعه در کل مبتنی بر همین رهیافت است. از دیگر جلوه‌های همبستگی متقابل دولت‌ها، «مفهوم خیر مشترک»^۱ است. این مفهوم در تمامی ادوار تاریخ همواره با منظومه واقعی یا آرمانی «جامعه» مرتبط بوده است.^۲ امروزه خیر مشترک جهانی^۳ به معنای آن اموری است که رعایت آنها برای اعضای جامعه از اهمیت بالایی برخوردار است (Cafaggi and Caron, 2012: 643-646). این مسئله در جامعه بین‌المللی در مقایسه با نظام حقوقی داخلی دولت‌ها از اهمیت و پیچیدگی بیشتری برخوردار است، چرا که در نظام داخلی ما با یک نظم حقوقی مواجه هستیم حال آنکه در جامعه بین‌المللی ما با نظم‌های حقوقی مواجهیم که با یکدیگر رابطه عمودی یا افقی دارند و هم به صورت عمومی و هم به صورت خصوصی شکل گرفته‌اند و همین امر پیچیدگی و اهمیت مسئله را دو چندان می‌کند. این مفهوم متضمن شناسایی تعهداتی در حقوق بین‌الملل است که به جامعه دولت‌ها در کل تعلق دارد و یا مستند به دغدغه یا نگرانی مشترک در جامعه است (Ibid.). «از سوی دیگر باید دقت کرد که «خیر مشترک» فقط متضمن منفعت جمعی نیست و «منفعت فردی» را، که بدون آن «منفعت جمعی» نمی‌تواند شکوفا شود، نیز در برمی‌گیرد. کار اصلی «خیر مشترک» در هر دوره از تاریخ ایجاد تعادلی بایسته میان منفعت فردی و منفعت جمعی بوده است. «خیر مشترک» آنگاه تحقق می‌یابد که اعضای جامعه به مبادی و مبانی آن معتقد باشند و منفعت فردی خویش را با توجه بدان، سر و سامان دهند. این اعتقاد هنگامی موجود است که میان افراد جامعه انس و الفتی دیرپا برقرار و «احترام متقابل» عنصر اصلی فرهنگ اجتماعی آنان شده باشد. البته در اکثر نظام‌های حقوقی به آن دسته از اصولی که حافظ و نگاهبان «خیر مشترک» هستند تصریح شده است. ممنوعیت سوءاستفاده از حق، مقابله با بی‌کفتری، حسن نیت و تناسب از جمله این اصول به شمار می‌آید. با این حال این اصول به شرطی استقرار می‌یابند که وجدان جمعی افراد جامعه پشتیبان آنها باشد (فلسفی، ۱۳۹۰: ۵۶-۵۲ و ۴۹). با

1. Public Goods

۲. «خیر مشترک در نظر افلاطون و ارسطو، بر غایت انسانی دلالت داشت و برای آنکه بدنه و شکلی پیدا کند، یک دسته از ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و حقوقی را در خود جای داده بود. آکویناس به نظریه «خیر مشترک» تفصیل بیشتری داد و آن را ملازم با عدالت»، «توزیع متناسب وظایف و مسئولیت‌ها»، «احترام به دیگران» و «سعادت» تلقی نمود. در قرن شانزدهم، به «خیر مشترک» بعد جهانی داده شد. ویتوریا این فکر را پایه گذاشت که علاوه بر «خیر مشترک» که در هر جامعه شکل معین دارد، جامعه بین‌المللی نیز دارای «خیر مشترک» است که به آن «خیر مشترک بشریت» می‌گویند. به اعتقاد سوارز، همان‌گونه که افراد در هر جامعه در جهت «خیر مشترک» خود حرکت می‌کنند، دولت‌ها نیز مانند خانواده‌های بشری متحد می‌شوند و در مسیر «خیری مشترک» که جهانی است، گام برمی‌دارند. این «خیر» بر هر منفعت شخصی (ملی) برتری دارد» (فلسفی، ۱۳۹۰: ۴۵-۴۲).

3. Global Public Goods

توجه به دغدغه جامعه بین‌المللی در مورد تحقق عدالت کیفری جهانی، حمایت و پشتیبانی وجدان جمعی از مقابله با بی‌کیفری تا حدود زیادی مفروض است، اگرچه این مسئله با توجه به موضوعاتی چون مصونیت مقامات دولتی چالش‌برانگیز خواهد بود و ارتباط نزدیکی با مفهوم «نظم عمومی بین‌المللی» پیدا می‌کند. در آثار حقوقدانان بین‌المللی که به مسئله نظم عمومی بین‌المللی پرداخته‌اند، کم‌تر تعریف روشنی از این نهاد به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد که از دید آنها نظم عمومی بین‌المللی چندان بدیهی است که نیاز به ارائه تعریف ندارد. ایشان مفهوم نظم عمومی بین‌المللی یا نظم عمومی جامعه بین‌المللی را شامل آن دسته از اصول و قواعد بین‌المللی می‌دانند که اساس نظام حقوق بین‌الملل محسوب شده و دارای موقعیت حقوقی برتر از سایر بخش‌های حقوق بین‌الملل هستند. به نظر می‌رسد، قواعد آمره سازوکار و تجلی نظم عمومی هستند» (حدادی، ۱۳۸۹: ۱۶۴-۱۶۲).

در جامعه بین‌المللی نیمه‌سازمان‌یافته، این منافع و ارزش‌ها از حساسیت خاصی برخوردار هستند. آنچه نظم عمومی بین‌المللی نامیده می‌شود ارزش‌ها، مصالح و منافع عالی جامعه بین‌المللی است که با ظهور جامعه بین‌المللی به تدریج توسعه یافته‌اند. نظم عمومی بین‌المللی در تبیین جایگاه و کارکرد ماهوی حقوق بین‌الملل مهم قلمداد می‌شود. تأیید وجود ارزش‌ها و منافع عالی جامعه بین‌المللی در رویه و دکرترین معاصر و ظهور مفهوم قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول به همراه اقدامی طولانی صورت گرفته توسط سازمان‌های بین‌المللی در مورد ساختار نظام حقوقی بین‌المللی، نشان می‌دهد که ماهیت حقوق بین‌الملل در حال تحول است. هرچند برخی معتقدند جایگزینی حقوق بین‌الملل جامعه‌محور با حقوق بین‌الملل دولت‌محور، غیرواقع‌گرایانه و نامطلوب است، زیرا در وضعیتی که نظام همزیستی نسبی توازن میان دولت‌ها را به درستی تأمین نکرده و همکاری میان آن‌ها را نیز سازمان نداده است، نسخه آرمان‌گرایانه از یک جامعه بین‌المللی، توهم پیشرفت را بدون اینکه واقعیت داشته باشد، ایجاد می‌کند. با این حال، وجود حقوق بین‌الملل جامعه‌محور مشتمل بر قواعد نظم عمومی بین‌المللی و تعهدات ناشی از آن، واقعیتی انکارناپذیر است (حدادی، ۱۳۸۹: ۹۰-۸۹).

از دیگر مفاهیم مرتبط با جامعه بین‌المللی و مقوم همبستگی متقابل در آن، می‌توان به «حکومت قانون» اشاره داشت. در رابطه با مفهوم حکومت قانون در نظام بین‌المللی، دو رهیافت به طور سنتی مطرح است: اول، در جامعه بین‌المللی به قدرت حاکمیتی فوق‌دولت‌های واجد حاکمیت، نیاز نداریم، و دوم، حقوق بین‌الملل عمدتاً دولت‌ها و نه افراد انسانی را مدنظر دارد. با این حال، ایده حمایت از حقوق بشر و ارزش‌های انسانی، افراد بشر را به عنوان موضوع اصلی حقوق بین‌الملل لحاظ می‌کند و این نقطه آغاز روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل است (Waldron, 2011: 315-316). «عدالت» مکمل «خیر مشترک» و «حکومت قانون» است و هر سه، ارکان اصلی و متعالی هر نظام اجتماعی را تشکیل می‌دهند. «عدالت» هم اصلی آرمانی

است که غایت حقوق موضوعه را مشخص می‌کند و هم معیاری است برای نقد و ارزیابی آن. براساس اصول و قواعد برابری، «عدالت» اساساً به معنای دادن حق به شخصی است که سزاوار آن است تا آنکه سرانجام میان منافع افراد جامعه تناسبی معقول به وجود آید و وفاق و تفاهم به جای جنگ و ستیزه بنشینند. هدف نهایی عدالت محقق ساختن «خیر مشترک» است که هم خیر فردی را در بردارد و هم خیر جمعی را. «عدالت» در هر جامعه مقامی فراتر از نظام حقوقی دارد، و به همین سبب در هر بخشی از جهان، «عدالت» ملاک آرمانی سنجش اعتبار نظام حقوقی و مقیاس انتقادی حقوق موضوعه و محرک تکامل جامعه است (فلسفی، ۱۳۹۰: ۵۶ و ۷۵).

با توجه به عناصر تشکیل‌دهنده جامعه بین‌المللی این مسئله مطرح است که کارکرد این جامعه در مواجهه با عوامل تهدیدزا، همچون نقض گسترده و فاحش تعهدات بنیادین دولت‌ها و نیز ارتکاب جرایم بین‌المللی، چگونه خواهد بود؟

حمایت حقوق بین‌الملل کیفری از منافع جامعه بین‌المللی

پس از جنگ جهانی دوم، عدم اجرای تعهدات پذیرفته شده از سوی اکثریت دولت‌ها مبنی بر تعقیب و مجازات ژنوسید، نقض‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه و سایر جنایات علیه حقوق اساسی بشر، محیط امنی را برای مرتکبین چنین اعمال غیرانسانی پدید آورد (Griffin, 2000: 1) که در عین حال با قصور دولت‌ها و نهادهای جمعی در ایفای وظایفشان مبنی بر پیشگیری و مجازات نقض‌های گسترده و جدی حقوق بشر که جنایات بین‌المللی قلمداد می‌گردند، مواجه شد. اما چرا دولت‌ها، اغلب از واکنش به این نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل امتناع می‌کنند؟ دلیل آن ساده است؛ دولت‌ها تمایل دارند برای تأمین منافع خود و اقدامات تهدیدکننده چنین منافعی واکنش دهند و حساسیت آنها نسبت به نقض تعهدات بین‌المللی مبتنی بر ارزش‌های اساسی مانند صلح، کرامت انسانی و مانند آن کم است و دولت‌ها پیگیری منافع ملی را بر حمایت از ارزش‌های متعلق به جامعه جهانی اولویت می‌دهند. تقویت اقدام دولت‌ها در این خصوص مستلزم ایجاد منافع متعلق به کل جامعه بین‌المللی است، هر چند که هنوز منافع مزبور بیش از آنکه عملی یا واقعی باشد، بالقوه است. در این زمینه تفکیکی میان تعهدات متقابل دولت‌ها و تعهدات متعلق به جامعه بین‌المللی آنها ارائه شده است. تعهدات اخیر دارای دو ویژگی مهم است: اول، بر همه اعضای جامعه جهانی تحمیل می‌شوند و دوم، هر یک از اعضا دارای حقی برای حمایت از این حقوق است و در صورت نقض آنها مستحق به اتخاذ

-
1. reciprocal obligations
 2. Community obligations

اقدامات متقابل^۱ است (Cassese, 2003: 3-5). با وجود این، جامعه بین‌المللی در پی درگیری‌های دو دهه اخیر، خصوصاً در یوگسلاوی سابق و رواندا، بر پایان دادن به فرهنگ بی‌کیفری تأکید کرده و پذیرفته است که نقض‌های گسترده و شدید حقوق بشر به عنوان یکی از عوامل مؤثر در نظم حقوقی بین‌المللی نباید بدون مجازات بمانند. و بدین وسیله فراتر از اقدامات نظامی صرف، مقرر شد که با رسیدگی به نقض‌های حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در مراجع قضایی به اعاده و حمایت از صلح کمک شود و در راستای تحقق این هدف، دادگاه‌های کیفری ویژه تأسیس شود.

این دادگاه‌ها انگیزه یا محرکی برای تدوین و توسعه حقوق بین‌الملل کیفری شد که با لازم‌الاجرا شدن اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۲۰۰۲ تا حدودی به ثمر رسید. همچنین اقدام مهم دیگر از دهه ۱۹۹۰ به بعد، تمایل برخی دولت‌ها برای تعقیب، محاکمه و مجازات ناقضان حقوق بشر به نمایندگی از جامعه بین‌المللی و بر مبنای اصل صلاحیت جهانی است که البته رویه چندانی در مورد آن موجود نیست (Roper and Barria, 2006: 11-12). البته شایان ذکر است که اقدامات دیگری نیز از سوی جامعه بین‌المللی انجام گرفته که در مجموع بر اهتمام جامعه بین‌المللی برای مقابله با نقض حقوق اساسی و بنیادین بشر دلالت می‌کند.

به این ترتیب، توسعه حقوق بین‌الملل کیفری در نظام بین‌المللی، مبتنی بر فرض شناسایی جامعه بین‌المللی - هر چند تکامل نیافته - است، چرا که کارکرد اصلی نظام حقوق کیفری در هر جامعه، حراست از ارزش‌های بنیادین آن جامعه از طریق شناسایی مسئولیت کیفری برای فرد یا افراد متخلف است و البته آخرین درجه از ضمانت اجرای قواعد حقوق بین‌الملل نیز به‌شمار می‌رود.

طرح موضوع حمایت از منافع جامعه در حقوق بین‌الملل به‌منزله چارچوبی است که توضیح و تبیین یک سلسله از مفاهیم و رژیم‌های حقوقی مانند قواعد آمره، تعهدات عام‌الشمول، مسئولیت بین‌المللی در قبال جامعه بین‌المللی در کل و مسئولیت کیفری فردی در ذیل آن انجام پذیرفته است. با توجه به تصویب کنوانسیون‌های متعدد، اقدامات کمیسیون حقوق بین‌الملل و رویه قضایی دادگاه‌های بین‌المللی می‌توان چگونگی تحول در تعاملات اجتماعی را در سطح بین‌المللی دریافت که حمایت از منافع جامعه و منافع فردی را ارتقا داده است. همچنین نکته قابل تأمل آن است که این چارچوب تئوری، از موضوعات مختلفی بهره گرفته که بعدها در مباحث حقوقی معاصر توسعه یافته است، از جمله موضوعات مزبور عبارتند از: استثنائات مصونیت مقامات دولتی از اعمال صلاحیت کیفری خارجی، اقدامات متقابل دولت‌ها علاوه بر دولت متضرر در نظام مسئولیت بین‌المللی، رژیم حقوقی قواعد آمره و غیره. با این

حال، منافع جامعه در برخی حوزه‌های حقوق بین‌الملل از جایگاه حقوقی برخوردار شده اما در برخی حوزه‌های دیگر هنوز منافع فردی دولت‌ها حرف اول را می‌زند. در تحلیل این امر دلایل مختلفی ارائه شده است. از جمله اینکه در حوزه‌هایی مانند حقوق بین‌الملل کیفری، حمایت از حقوق بشر و محیط‌زیست، تمایل به حفظ منافع شخصی دولت‌ها، محسوس و آشکار است. به‌طور مثال دولت‌ها اغلب تمایلی ندارند که علیه دولت دیگری که مرتکب ژنوسید علیه شهروندان خود و خارج از قلمروی صلاحیت ملی آنها می‌شود، به اقدامات فردی مبادرت کنند، لذا در این وضعیت ایجاد مکانیسم‌هایی که منافع جمعی را لحاظ نماید ضروری خواهد شد. در این راستا از جمله مهم‌ترین فاکتورهایی که در حمایت حقوق بین‌الملل از منافع جامعه نقش داشته‌اند می‌توان به: حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، حمایت از حقوق بشر، مجازات جرایم بین‌المللی و نیز حمایت از محیط زیست اشاره نمود (Villalpando, 2010: 386, 394-397). البته نظام حقوق بین‌الملل کیفری با توجه به ماهیت بازدارنده و اعمال مجازات کیفری، در حمایت از منافع جامعه بسیار تأثیرگذار خواهد بود، اگرچه این شاخه از حقوق بین‌الملل هنوز مراحل ابتدایی خود را طی می‌کند. حاکمیت در حقوق بین‌الملل کیفری معمولاً به صورتی مبدل ظاهر می‌شود، چرا که حقوق‌دانان بین‌المللی کیفری همواره از آن به عنوان دشمن یاد می‌کنند. با وجود این، رابطه میان حقوق بین‌الملل کیفری و حاکمیت پیچیده توصیف شده است (Cryer, 2005: 980-981).

۱. موازنه منافع جامعه و منافع فردی (دولت‌ها)

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلوناتراکشن به طور ضمنی بیان کرد که در مقابل نقض تعهدی که ناظر بر جامعه بین‌المللی در کل باشد، اقدام از جانب جامعه^۱ ابزاری است که می‌توان از آن بهره جست (Villalpando, 2010: 412). با این حال دیوان در یکی از آرای جدید خود تصریح نموده که ماهیت عام‌الشمول یک تعهد و قاعده رضایی بودن صلاحیت دیوان، دو امر مجزا هستند و صرف عام‌الشمول بودن حقوق یا تعهدات، دیوان را مجاز به اعمال صلاحیت بر اختلاف مربوطه نمی‌کند. (Democratic Republic of the Congo v. Rwanda), (Jurisdiction and admissibility, 2006: 64) به عبارت دیگر صلاحیت رضایی دیوان قاعده‌ای است که علی‌رغم توسعه مفهوم جامعه بین‌المللی و تعهداتی که در قبال کل این جامعه مطرح می‌باشد، همچنان پابرجاست و از استحکام لازم برخوردار است. به‌علاوه در قضیه تیمور شرقی نیز دیوان تصریح نمود که در صورتی که در هر قضیه طرف ثالثی که حضورش ضروری است، غایب باشد دیوان وارد رسیدگی ماهوی نخواهد شد (East Timor (Portugal v. Australia),

1. actio popularis

Judgment 1995: 35). موارد مذکور دلالت دارد بر اینکه قاعده رضایی بودن صلاحیت دیوان، نسخ نگردیده است.

بنابراین حمایت از منافع جامعه به منزله نادیده گرفتن منافع فردی دولت‌ها نیست و هنوز حاکمیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل از جایگاه مهمی برخوردار است. اگر چه تعارض میان منافع جامعه و منافع دولت‌ها از جمله مباحث مطرح است (Villalpando, 2010: 412).

در واقع هر جا که تعارضی میان منافع اساسی جامعه با منافع فردی دولت در حقوق بین‌الملل مطرح شود، به نظر می‌رسد در بسیاری موارد اولویت دادن به اولی با نارضایتی توأم بوده است. به طور نمونه در سال ۱۹۹۶، دیوان بین‌المللی دادگستری مقرر نمود که تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای به طور کلی مغایر با قواعد حقوق بین‌الملل اعمال شده در مخاصمات مسلحانه است و به طور خاص مغایر با اصول و قواعد حقوق بشردوستانه. با این حال دیوان نتوانست قاطعانه ابراز کند که تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای در اوضاع و احوال دفاع مشروع، قانونی و یا غیرقانونی است و به بیان دیگر دیوان از ابراز نظر در وضعیتی که منفعت اساسی یک دولت مطرح باشد، امتناع نمود. (Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, 1996: 105, 79, 96 and 105) این در حالی است که در این قضیه برخی قواعد حقوق بشردوستانه که ناظر بر احترام به افراد انسانی و ملاحظات اولیه بشریت است، در سوی دیگر قرار داشتند که در زمره منافع جامعه بین‌المللی به شمار می‌روند. مورد مشابه دیگر، در رابطه با موضوع مصونیت مقامات عالی‌رتبه دولتی از اعمال صلاحیت کیفری خارجی است که دیوان در قضیه قرار بازداشت به آن پرداخت و یک بار دیگر منافع فردی دولت‌ها را بر منافع جامعه بین‌المللی اولویت داد (Democratic Republic of the Congo v. Belgium, 2002: 33). بنابراین دادخواهی و حمایت از منافع جمعی متضمن چشم‌پوشی بر حمایت از دیگر منافع رقیب در حقوق بین‌الملل مانند منافع حیاتی دولت‌ها در ذیل مفهوم حاکمیت نیست. در واقع میان حمایت از جامعه و منافع فردی دولت شاهد وجود نوعی توازن یا تعادل هستیم. در برخی زمینه‌ها این توازن به ثبات رسیده است. به طور نمونه، امروزه با استناد به تعهدات عام‌الشمول یا قواعد آمره، هیچ خدشه‌ای به اصل رضایت صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری وارد نیست. در برخی مسائل نیز این تعادل، به ثبات نرسیده است مانند مصونیت مقامات عالی‌رتبه از تعقیب کیفری. در واقع امروزه تشخیص و تعیین منافع این جامعه امری دشوار و چالش‌برانگیز به نظر می‌رسد، و نقش رویه قضایی بین‌المللی خصوصاً دیوان بین‌المللی دادگستری در تبیین آن مهم ارزیابی شده است. البته به طور کلی دیوان با احتیاط نه از منفعت جامعه بلکه از تعهدات ناشی از معاهدات دو یا چندجانبه دفاع نموده و تعهدات را در ذیل اصل رضایت تبیین کرده است. در ۴ قضیه به طور خاص این رویکرد دیوان مبنی بر امتناع از شناسایی ویژگی ماهوی هنجارهای اساسی برای جامعه بین‌المللی یعنی قواعد

آمره (فوائد ضروری در حقوق بین‌الملل عام) و تعهدات عام‌الشمول (تعهدات متعلق به همه) احراز شده و دیوان دعاوی دولت‌های غیرمتضرر (نه از طریق اتباع و نه سرزمین) را رد نموده است. در قضیه آفریقای جنوب غربی (۱۹۶۶)، شکایت ایتوپی و لیبریا علیه آفریقای جنوبی به دلیل ارتکاب آپارتاید و نقض منشور ملل متحد رد شد و اقدام شاکیان به منزله اقدام یک عضو در راستای نظم عمومی^۱ شناسایی نشد. علاوه بر این در قضیه تیمور شرقی (۱۹۹۵)، شکایت دولت پرتغال از جانب مردم تیمور شرقی علیه استرالیا را به دلیل معاهدات تحدید حدود دریایی که با اندونزی منعقد نموده رد کرد. البته دیوان به طور رسمی اعلام نکرد که پرتغال صلاحیت اقامه دعوی ندارد، بلکه اندونزی را طرف ثالث در اختلاف دانست و رضایت آن را برای رسیدگی لازم شمرد. در رابطه با ماهیت آمره یا غیرقابل تعلیق بودن تعهدات برخی حقوق بشری، در قضیه فعالیت‌های نظامی در کنگو (۲۰۰۶)، دولت کنگو علیه رواندا شکایتی را مبنی بر ارتکاب نقض‌های جدی حقوق بشری از جمله جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و حتی ژنوسید طرح نمود. دیوان برای اولین بار مفهوم جامعه را به طور عینی و عملی شناسایی کرد، و نقض‌های حقوق بشری شدید را به منزله نقض قواعد آمره پذیرفت، اما این برداشت را بی‌تأثیر در اختلاف اعلام نمود. و در واقع فقدان رضایت رواندا بر اعمال صلاحیت دیوان، مانعی برای رسیدگی ماهوی دیوان شمرده شد. در قضیه مصونیت‌های صلاحیتی دولت (۲۰۱۲)، آلمان دعوی را علیه محاکم داخلی ایتالیا مطرح نمود مبنی بر اینکه مصونیت آلمان در رابطه با اقدامات ارتكابی توسط نازی‌ها در ایتالیا و علیه اتباع آن به رسمیت شناخته نشده است. ایتالیا ادعا کرد که ماهیت آمره بودن نقض‌های ارتكابی به محاکم داخلی اجازه نادیده گرفتن مصونیت آلمان را داده است. با این حال، دیوان ضمن اذعان به ماهیت آمره بودن نقض‌های ارتكابی توسط نازی‌ها، مصونیت دولت آلمان را به منزله مانعی شکلی در محاکم ایتالیا تلقی نمود و در نتیجه ایتالیا مرتکب نقض مصونیت دولت آلمان شناخته شد (Hernández, 2013: 13-12).

به نظر می‌رسد با نگاهی واقع‌بینانه باید اذعان نمود که جامعه بین‌المللی هنوز برای تغییر و دگرگونی کامل نظم حقوقی حاکم (نظام حقوق بین‌الملل) آماده نمی‌باشد و حفظ حاکمیت دولتی همچنان یکی از اهداف اساسی این نظام است. با این حال، برقراری توازن میان حمایت از منافع جامعه و حمایت از منافع فردی دولت‌ها یک ضرورت است. اگر چه به راحتی نمی‌توان به این نتیجه رسید که منافع جامعه باید در هر اوضاع و احوالی بر منافع فردی دولت‌ها اولویت داده شود. در این میان، تدوین و توسعه حقوق بین‌الملل کیفری و تلاش برای تحقق آرمان عدالت کیفری جهانی نقش بسزایی در سنگین نمودن کفه منافع جامعه ایفا نموده و مبنای آن تضمین مؤثر احترام به ارزش‌های بنیادین جامعه از طریق وضع و اجرای مجازات ناقضین آنها در سطح وسیع است، حتی در جایی که به قیمت فدا شدن منافع و نادیده گرفتن قلمروی

1. actio popularis

فردی دولت‌ها تمام شود. به طور مثال، در زمینه مبارزه علیه بی‌کیفر ماندن جرایم بین‌المللی با شناسایی صلاحیت جهانی و تأسیس دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، محدودیت‌هایی بر حاکمیت دولت‌ها تحمیل شده است که در مواردی، استثناء بر مصونیت دولت‌ها قلمداد می‌گردد. اگرچه مصونیت همچنان به عنوان اصل مطرح می‌باشد و فقط در صورت وجود شرایط خاص (مانند اعمال صلاحیت جهانی توسط دولت سرزمینی یا تکمیلی بودن صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری) می‌توان آن را نادیده گرفت. البته تحدید حاکمیت در موارد مذکور در چارچوب ضرورت‌های ناشی از زیست اجتماعی دولت‌ها و در پاسخ به نیازهای جامعه‌شناختی تبیین می‌شود و به بیان دیگر نوعی تحدید حاکمیت خودخواسته تلقی می‌گردد که به عنوان راهکاری برای تحقق اهداف عالی در جامعه بین‌المللی از جمله اجرای عدالت و مقابله با بی‌کیفر ماندن جنایات بین‌المللی توسط دولت‌های برخوردار از حاکمیت اندیشیده شده است.

نکته قابل تأمل آن است که علاوه بر تعارض منفعت جامعه با منفعت فردی دولت‌ها در مواردی چالش منافع جامعه با یکدیگر نیز مطرح است. البته بدیهی است که در فضای جامعه بین‌المللی با تقویت احساس تعلق و همبستگی متقابل، پیش‌فرض وجود تعارض همیشگی میان منافع فردی و جمعی تا حدودی قابل خدشه است و انتظار می‌رود جهت کلی حرکت در راستای همسو شدن منافع فردی و جمعی دولت‌ها قرار گیرد.

با این حال ممکن است گاهی ناگزیر به اولویت منفعتی از جامعه بر منفعت دیگر آن شویم. به طور نمونه قضات در نظریات جداگانه خود در قضیه قرار بازداشت، تصریح نمودند که از یک سو منافع جامعه بشریت در گرو مقابله با بی‌کیفری جنایات مهم و پیشگیری از آن است، از سوی دیگر منفعت جامعه ایجاب می‌کند که با شناسایی اصل عدم مداخله، دست دولت‌ها در انجام برخی اقدامات باز باشد. (Arrest Warrant of 11 April 2000, Joint Separate Opinion of Judges Higgins, Kooijmans and Buergenthal: 75) به نظر می‌رسد حل چنین تعارضاتی مستلزم تمرکز بر اهداف جامعه و ارزش‌های بنیادین آن و لحاظ منفعت بشریت در کل است، و برای این مهم رهیافت عدالت کیفری جهانی بسیار راهگشا خواهد بود، زیرا نظام حقوق بین‌الملل کیفری با جرم‌انگاری نقض گسترده برخی ارزش‌های مزبور ذیل عناوین ژنوسید، جنایات علیه بشریت و جرایم جنگی گام مؤثری برداشته است.

۲. ضمانت اجرای کیفری متناسب با مقتضیات جامعه بین‌المللی

حقوق بین‌الملل کیفری مجموعه‌ای از قواعد بین‌المللی است که به منظور توصیف جرائم بین‌المللی و نیز الزام دولت‌ها به تعقیب، محاکمه و مجازات دست کم برخی از آن جرایم تنظیم شده است. همچنین، آیین دادرسی بین‌المللی را برای تعقیب و محاکمه اشخاص متهم به چنان جرائمی تنظیم می‌نماید (کاسسه، ۱۳۸۷: ۱۷). توسعه حقوق بین‌الملل کیفری در حمایت از

ارزش‌های متعلق به جامعه بین‌المللی در چند دهه اخیر مورد توجه قرار گرفته است (Werld, 2005: 39-40). در واقع حقوق بین‌الملل کیفری به عنوان ابزاری جهت تضمین مؤثر حمایت از ارزش‌های مزبور در مقابل اعمال اختیارات و سوءاستفاده دولت‌ها و افراد به کار می‌آید (Knoops, 2005: 15-16) و جرم‌انگاری مستقیم نقض ارزش‌های انسانی در حقوق بین‌الملل، بالاترین سطح حمایت از حقوق بشر است و کاربرد حقوق بین‌الملل کیفری به عنوان آخرین مرحله در نقض‌های گسترده و فاحش حقوق بشر مطرح است (Werld, 2005: 40-41).

در واقع نظام عدالت کیفری بین‌المللی مضامینی مشابه با نظام‌های ملی را در سطحی گسترده‌تر در برمی‌گیرد و متضمن جنبه بازدارنده و ارعابی است. به این ترتیب برخی از آنچه که در همه نظام‌های ملی جرم‌انگاری شده و نامقبول است، متناسب با مقتضیات جامعه بین‌المللی در نظام عدالت کیفری جهانی نیز جرم‌انگاری شده است. لذا در نظام عدالت کیفری جهانی با پدیده‌ای جدید و نو مواجه نیستیم، بلکه مقابله با عواملی که وجدان بشریت را جریحه‌دار می‌کند، فراتر از افراد و در جامعه بین‌المللی متشکل از دولت‌ها و دیگر اعضای آن دنبال می‌شود. با این تفاوت که رضایت دولت‌ها در کارایی نهادهای بین‌المللی نظام عدالت کیفری جهانی مانند دیوان بین‌المللی کیفری نقشی تعیین‌کننده دارد، در حالی که در نظام ملی، رضایت افراد در اجرای نظام عدالت کیفری مفروض است و هیچ جایگاهی ندارد. با وجود این، در سطح بین‌المللی نیز در مواردی اختیار اجرای عدالت به نمایندگی از کل جامعه پیش‌بینی شده است (Tallgren, 2002: 565-566) که البته رویه چندانی در مورد آن دیده نمی‌شود و به طور نمونه می‌توان به محدود پرونده‌های اعمال صلاحیت جهانی از سوی دادگاه‌های ملی اشاره نمود. البته در رابطه با تحقق عدالت کیفری بین‌المللی در بستر نظام حقوق بین‌الملل کیفری و محاکمه و مجازات جنایتکاران بین‌المللی همچنان ابهامات و سؤالات عدیده‌ای مطرح است که ملاحظات جرم‌شناختی، کیفیت و کمیت مجازات‌های تعیین شده و نیز جنبه بازدارندگی آنها، از جمله این موارد می‌باشد و البته مورد توجه حقوقدانان قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

جامعه بین‌المللی به مرور با منافع مشترک و ارزش‌های مورد قبول، شناسایی و مستحکم شده است و البته در رأس این ارزش‌ها، حقوق بشر قرار دارد. این جامعه با حکومت قانون اداره می‌شود و از طریق نهادها یا مؤسساتی که به صورت جمعی تاسیس شده‌اند، اداره می‌شود که در جهت پیشبرد منافع و ارزش‌های مشترک فعالیت می‌کنند. از آنجا که یکپارچگی بین‌المللی در نیم قرن اخیر افزایش یافته است، حقوق بین‌الملل با قواعد ناظر بر همکاری بین‌دولتی، به

تدریج راه را برای این مطالبه باز کرده است که یک دولت در نظم بین‌المللی با حسن نیت به تعهدات و وظایف بین‌المللی خود عمل کند. تغییر فضای بین‌المللی موجب تغییر اولویت‌ها نیز گردیده است، دولت‌ها اهتمام خود را به ایفای تعهدات خود در قبال یکدیگر و نیز در قبال جامعه بین‌المللی تقویت نموده‌اند. در واقع از این به بعد، این حاکمیت نیست که حقوق بین‌الملل را شکل می‌دهد بلکه همبستگی و وابستگی متقابل می‌باشد. ضرورت‌های مبتنی بر گسترش جامعه بین‌المللی، چه به لحاظ کارکردی و چه به لحاظ ارتباطات متقابل، نظم حقوقی بین‌المللی را به سرعت متحول نموده است. در اوایل قرن بیستم، نظام بین‌المللی صرفاً یک نظام هرمی متشکل از هنجارهای اندکی بود که در آن دولت‌ها به منزله بازیگران انحصاری مطرح بودند، و به شیوه‌ای فارغ از الزام و اجبار قابل ملاحظه، به طور متقابل رفتار می‌نمودند. در حالی که حقوق بین‌الملل معاصر، برخلاف آن، به مانند شبکه‌ای متراکم از رهنمودهای متداخل و جزئی در موضوعات متنوعی چون تعقیب مجرمین بین‌المللی، حمایت از محیط زیست، حقوق بشر، فناوری، ارتباطات، تجارت بین‌الملل و غیره است. در پرتو چنین تحولاتی، کنوانسیون‌های بین‌المللی متعددی در سطح منطقه‌ای و در سطح جهانی تصویب شده و رویه‌های جدیدی برای نظارت و اجرای تعهدات دولت‌ها پیش‌بینی شده است که البته در عمل از قوت لازم برخوردار نیست. لذا تلاش شده تا از اهرم‌های دیگر همچون نظام مسئولیت کیفری فردی (حقوق بین‌الملل کیفری) جهت تضمین بیشتر اجرای قواعد حقوق بشر بهره گرفته شود. در واقع امروز، نظام عدالت کیفری جهانی به منزله رکنی مؤثر در حراست از ارزش‌های بنیادین جامعه در شرایطی است که دیگر اهرم‌ها یا ابزارهای اجرایی فاقد کارآمدی یا تأثیر لازم باشند.

منابع

۱. ابراهیم گل، علیرضا (ترجمه)، مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۲. آخوندی، محمد و جاهد، محمدعلی، «حقوق جهانی از تئوری تا عمل با تأکید بر جهانی شدن حقوق بشر»، فصلنامه پژوهش حقوق، سال چهاردهم، شماره ۳۶، بهار ۱۳۹۱، صص ۱-۲۶.
۳. حدادی، مهدی، «استناد به مسئولیت دولت ناشی از نقض تعهدات عام‌الشمول»، مجله حقوقی، سال ۲۷، شماره ۴۲، ۱۳۸۹.
۴. حدادی، مهدی، «مقایسه مفهوم و کارکرد نظم عمومی در نظام حقوق بین‌الملل با نظام‌های حقوق ملی»، مجله حقوق خصوصی، سال هفتم، شماره شانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
۵. رستم‌زاد، حسینقلی، «جامعه بین‌المللی و تعهدات بین‌المللی»، مجله حقوقی، شماره ۳۳،

۱۳۸۴، صص ۷۱-۹.

۶. سالومون، ای. مارگوت، مسئولیت جهانی برای تحقق حقوق بشر: فقر جهانی و توسعه حقوق بین‌الملل، ترجمه فریده شایگان و همکاران، انتشارات مجد، ۱۳۹۱.
۷. فلسفی، هدایت‌الله، صلح جاویدان و حکومت قانون، فرهنگ نشر نو و نشر آسیم، ۱۳۹۰.
۸. کاسسه، آنتونیو، حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه: حسین پیران و همکاران، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۷.
۹. کک دین، نگوین و دیگران، حقوق بین‌الملل عمومی، ج ۱، ترجمه حسن حبیبی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۲.
۱۰. ممتاز، جمشید و رنجریان، امیرحسین، حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، چاپ دوم، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۶.

11. Anderson, Kenneth, The Rise of International Criminal Law: Intended and Unintended Consequences European Journal of International Law, Vol. 20 No. 2, 2009.
12. Bogdandy, von and Delavalle, Universalism and Particularism as Paradigms of International Law, International Law and Justice Working Paper 2008/3.
13. Boister, Neil, Transnational Criminal Law European Journal of International Law, Vol. 14, No. 5, 2003.
14. Cafaggi, Fabrizio and Caron, David, Global Public Goods amidst a Plurality of Legal Orders: A Symposium European Journal of International Law, Vol. 23 No. 3, 2012.
15. Cassese, Antonio, International Criminal law, Oxford University Press, Oxford, 2003.
16. Cassese, Antonio, International Law, 2nd ed., Oxford University Press, 2005
17. Cryer, Robert, International Criminal Law vs State Sovereignty: Another Round? European Journal of International Law, Vol. 16 No. 5, 2005.
18. Griffin, Mary, Ending the Impunity of Perpetrators of Human Rights Atrocities: A Major Challenge for International Law in 21th Century International Review of the Red Cross, No. 57, 2000.
19. Hernvandez, Gleider, A RELUCTANT GUARDIAN: THE INTERNATIONAL COURT OF JUSTICE AND THE CONCEPT OF INTERNATIONAL COMMUNITY The British Yearbook of International Law, 2013, Vol. 83 No. 1.
20. ILC, Fragmentation of International Law: Difficulties arising from the Diversification and Expansion of International Law, Report of the Study Group of the International Law Commission, 13 Apr. 2006, A/CN.4/L.
21. Knoops, Green-Jan Alexander, Theory and Practice of International and Internationalized Criminal Proceedings, Hague, Kluwer Law International, 2005.
22. Kritsiotis, Dino, Imaging the International Community European Journal of International Law, Vol. 13, No. 4, 2002.
23. Luban, David, After the Honeymoon: Reflections on the Current State of International Criminal Justice, Journal of International Criminal Justice, Vol. 11, 2013.

24. McCrudden, Christopher, Human Dignity and Judicial Interpretation of Human Rights European Journal of International Law, Vol. 19 No. 4 , 2009.
25. Mosler, Hermann, The International Society as a Legal Community , Recueil des Cours, Vol. 140 ,1974 IV.
26. Otto, 'Non-governmental Organizations In the United Nations System: The Emerging Role of International Civil Society', Human Rights Quarterly, Vol. 18, 1996.
27. Robinson, Darry, International Criminal Law as Justice , Journal of International Criminal Justice, Vol. 11, 2013.
28. Roper, Steven and Barria, Lilian, Designing Criminal Tribunals Sovereignty and International Concerns in the Protection of Human Rights, ASHGATE, London, 2006.
29. Salmon, Margot E, Global Responsibility for Human Rights, Oxford, Oxford University press, 2007.
30. Simma, From Bilateralism to Community Interest , 1997, 250 Recueil des Cours
31. Simma, Bruno and Andreas L. Paulus, The 'International Community: Facing the Challenge of Globalization European Journal of International Law, Vol. 9, 1998.
32. Simma, Bruno, Universality of International Law from the Perspective of a Practitioner European Journal of International Law, Vol. 20, Issue 2, 2009.
33. Tallgren, The Sensibility and Sense of International Criminal Law European Journal of International Law, Vol. 13, No. 3, 2002.
34. Tomuschat Cristian, International Law: Ensuring the Survival of Mankind on the Eve of a New Century: General Course on Public International Law , 281 Recueil des Cours,1999.
35. Tomuschat, Cristian, Obligations Arising for States Without or Against Their Will , 1993, 241 Recueil des Cours.
36. Villalpando, Santiago, The Legal Dimension of the International Community: How Community Interests Are Protected in International Law ,European Journal of International Law, Vol. 21, No. 2, 2010.
37. Waldron, Jeremy, Are Sovereigns Entitled to the Benefit of the International Rule of Law? European Journal of International Law, Vol. 22, 2011.
38. Werld, Gerhard, Principles Of International Criminal Law,(Hague:T.M.C ASSER PRESS, 2005).